

نشریه علمی \_ پژوهشی  
پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)  
سال پنجم، شماره چهارم، پیاپی ۲۰، زمستان ۱۳۹۰، ص ۹۳-۱۱۸

## بررسی و تحلیل ساختار روایی هفت خوان رستم

علیرضا نبی‌لو\*

### چکیده

در این پژوهش، داستان هفت خوان رستم از منظر ساختار گرایان، تحلیل و بررسی شده است. در بررسی ساختار روایت و داستان، ضمن پژوهش روابط حاکم میان اجزای روایت، به شناخت سازه‌های داستانی و دریافت الگوی مشترک و محدود می‌توان دست یافت. در این مقاله، داستان هفت خوان رستم از منظر سه تن از روایت‌شناسان ساختارگرا؛ یعنی پراپ، گرماس و تودوروف بررسی شده است. در روش پراپ جستجوی خویشکاری‌ها و حوزه‌های عمل اشخاص برجسته تر است. از نظر گرماس داستان‌ها دارای کنشگرهای شش‌گانه و سه زنجیره اجرایی، میناقی و انفصالی هستند. تودوروف نیز در بررسی روایت، تمام داستان‌ها را به قضایا و جمله‌هایی تقلیل می‌دهد که شامل یک نهاد و یک گزاره است، نهاد نقش عامل را دارد و اغلب معادل یک اسم خاص است، گزاره نیز شامل یک صفت یا فعل است. هفت خوان رستم از منظر پراپ دارای مراحل آغازی، میانی و پایانی است و هفت حوزه عمل و خویشکاری‌های متعددی در آن دیده می‌شود؛ شش کنشگر مورد نظر گرماس عبارتند از: فرستنده: زال + فاعل: رستم + هدف: نجات کیکاووس + یاریگر: جهان آفرین، رخس و اولاد (بعد از اسیر شدن) + رقیب: همه نیروهای شرور در هفت خوان اعم از شیر، اژدها، تشنگی، زن جادوگر، اولاد، ارژنگ دیو و دیو سپید + گیرنده: کیکاووس؛ از منظر تودوروف این داستان را به قضیه‌های زیر می‌توان تقلیل

---

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم dr.ar\_nabiloo@yahoo.com

داد: K شاه است؛ R پهلوان است؛ D دیو و نیروهای شرور است؛ K گرفتار D می شود؛ R ، D را می کشد؛ R، K را از دست D نجات می دهد.

## واژه‌های کلیدی

هفت خوان رستم، ساختار، روایت، پراپ، گرماس، تودوروف.

### ۱- مقدمه

هدف و ضرورت این نوع پژوهش‌ها شناساندن نظام ساختاری آثار سنتی ادبیات است، از سوی دیگر نشان می دهد که آثار ادبی ما از طرح، برنامه و انسجام لازم برخوردارند و بیانگر آن است که رویکردهایی از این دست، فقط خاص ادبیات غرب نیست و ما نباید آثار خود را فاقد زیربنای نظری و نظام مند استوار بدانیم.

محدوده و دامنه تحقیق حاضر، داستان هفت خوان رستم است که با گرفتار شدن کیکاووس گره می خورد، در این مقاله، خویشکاری‌های اشخاص و روابط کنشگرها و شخصیت‌های داستان در کانون توجه قرار گرفته است. روش این پژوهش، بهره گیری از سه الگوی تحلیل ساختار روایت است که در عین بررسی جداگانه، به تحلیل و مقایسه سه روش مذکور نیز پرداخته شده است، این سه روش به نوعی هر کدام مبتنی بر دیگری است و از سیر تاریخی و تقدم و تأخر زمانی برخوردارند.

اگر چه درباره هفت خوان رستم آثاری نوشته شده است؛ ولی در هیچ یک به بررسی ساختار روایی این داستان پرداخته نشده است و پژوهش حاضر از این نظر تازگی‌هایی دارد. جهت اطلاع بیشتر به برخی از منابعی که درباره هفت خوان رستم نوشته شده است، اشاره می شود: دو هفت خان (نعمت زاده، ۱۳۸۵: ۲۳)، در این مقاله به مقایسه هفت خوان رستم و هفت خوان اسفندیار پرداخته شده و فاقد بررسی روایت شناسانه است؛ عبور از هفت خوان رستم (شاه حسینی، ۱۳۷۵: ۳)، در این مقاله نیز به داستان هفت خوان رستم و توصیف روند داستان توجه شده است؛ هفت خوان رستم (جنیدی، ۱۳۷۶: ۷۷)، این کتاب برگزیده‌ای از داستان هفت خوان رستم است و فاقد تحلیل‌های ساختارشناسانه است؛ هفت خوان رستم (شیرازی، ۱۳۷۸: ۹۰). در این کتاب فقط به بیان قصه و داستان هفت خوان پرداخته شده است؛ از هفت خوان رستم تا دوازده خوان هرکول (ذوقی، ۱۳۸۸: ۱۰)، در این مقاله به

مقایسهٔ مراحل هفت خوان رستم و دوازده خوان هرکول پرداخته شده و بیشتر مقایسه شخصیت رستم و هرکول مورد نظر قرار گرفته است.

داستان هفت خوان رستم در ضمن ماجراهای کیکاووس بیان شده است و با سفر او به مازندران شکل می‌گیرد. کیکاووس در دژی اسیر دیوان مازندران است، رستم به نجاتش می‌رود و در راه از هفت بلا و مهلکه جان سالم به در می‌برد. این داستان اگر چه به سرگذشت کیکاووس مرتبط می‌شود؛ اما از وحدت روایی برخوردار است و قابلیت تحلیل روایت شناسانه را دارد. مرکز ثقل روایت، سفر رستم است و حوادثی که با آن دسته پنجه نرم می‌کند به پیشبرد روایت می‌انجامد. نظیر این هفت خوان در حماسهٔ ملل دیگر وجود دارد و غالباً همهٔ آنها از وحدت ساختاری و محتوایی برخوردارند. «محتوای عمومی هفت خوان‌ها دشوار گزینی بیابای قهرمان و سرانجام کامیاب بیرون آمدن از همهٔ تنگنایی است که با نخستین گزینش خود را با آنها درگیر ساخته است. شگرد عمومی در آنها تسلسل وقوع رویدادهای دشوار و تسلسل چیرگی قهرمان بر آنهاست» (سرامی، ۱۳۸۳: ۹۹۳).

در بسیاری از داستان‌های حماسی به بن مایه‌های یکسانی می‌توان دست یافت. اصولاً در قصه‌ها و داستان‌های کهن، اشخاص و حوادث، گسترش دهندهٔ بن مایه‌ها و مفاهیمی مکرر هستند. این موضوع در پژوهش‌های پراپ و در تحلیل قصه‌های روسی اثبات شده است. «پراپ با تحلیل محتوای حدود صد قصهٔ عامیانهٔ روسی، به بن مایه‌های تکرار شوندهٔ آنها دست یافت» (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

اگرچه این داستان منظوم است و جنبهٔ اساطیری آن بر جنبهٔ داستانی می‌چربد؛ ولی در داستان‌های اسطوره‌ای نیز می‌توان ساختار داستانی و عناصر روایی را مشخص نمود. این قسم داستان‌ها از خصوصیات چون اتفاق و حادثه، خرق عادت، ایستایی، پیرنگ ضعیف، مطلق گرایی، زمان و مکان نامشخص، تاثیر سرنوشت، شگفت‌آوری و... برخوردارند، به همین دلیل این قصه‌ها استحکام داستان‌های امروز را ندارند؛ زیرا حقیقت ماندی در آنها ضعیف و حوادث خارق‌العاده پیشبرندهٔ امور است. به عبارت دیگر «در قصه، وقایع اتفاقی و تصادفی بر واقعیت‌ها غلبه دارد» (میرصادقی، ۱۳۶۵: ۷۷).

داستان‌های حماسی مانند دیگر انواع، قابل بررسی و ارزیابی است، زیرا این داستان‌ها نیز مانند سایر انواع روایی و داستانی از ساختار و ضوابط مشخص و نظام‌مندی برخوردارند. بررسی کارکردهای روایی منحصر به نوع ادبی خاصی نیست و هر ژانر ادبی که جنبهٔ حکایاتی و روایی دارد از نظر ساختار روایی قابل بررسی است. «مشاهدهٔ این کارکردها نه تنها در افسانه‌های جن و پری روسی یا حتی غیر

روسی؛ بلکه در کمدهای، اسطوره‌ها، حماسه‌ها، داستان‌های عاشقانه و قصه‌ها به طور کلی دشوار نیست» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۲). فراگیری روایت‌ها به گونه‌ای است که در زندگی نامه‌ها، حسب حال‌ها، تاریخ، خاطرات، قصه‌های کودکان و... می‌توان رد پای روایت و ساختارهای روایی را دید. برای بررسی ساختار روایی داستان هفت خوان رستم، ابتدا معنای اصطلاحی ساختار و روایت بررسی شده است، هر چند این نوع داستان‌ها از نظر عناصری نظیر زبان و گفتگو، شخصیت، راوی، زاویه دید، کنش، نتایج اخلاقی، حوادث خارق العاده، زمان و مکان نیز قابل بررسی است؛ ولی در این مقاله، هدف، بررسی عناصر داستان نیست؛ بلکه بررسی ساختار روایی آنها در قالب نظریه پراپ، گرماس و تودوروف غرض اصلی است. گفتنی است که این نوع نگرش جدید به آثار سنتی سبب دریافت‌های تازه و بررسی نظام مند و روشمند ادبیات خواهد شد و به شناخت نظریه‌های جدید و کاربرد آن در قالب ادبیات سنتی و معاصر کمک می‌کند.

## ۲- ساختارگرایی در داستان

ساختار در نگرش سنتی، به فرم و شکل ظاهری یک اثر یا نوع ادبی می‌پردازد؛ ولی در معنا و کاربرد جدیدش بیشتر ناظر بر روابط پنهان حاکم میان سازه‌های یک متن است. ساختار در نقد و تحلیل آثار داستانی با تعبیر ریخت‌شناسی گره می‌خورد که به تجزیه و تحلیل سازه‌های قصه‌ها و زنجیره‌های پنهان آن می‌پردازد. ویژگی‌ها، اهداف، کارکرد و اعمالی که ساختارگرایان در تحلیل متن انجام می‌دهند، عبارتند از:

۱-۲. بررسی روابط حاکم میان اجزاء: ساختارگرایان بیشترین اهتمام را در بررسی داستان‌ها و قصه‌ها داشته‌اند و از کوچک‌ترین عناصر داستانی تا بزرگ‌ترین آنها و روابط حاکم میان آنها را مورد مطالعه قرار داده‌اند، آنها به جای بررسی امور انتزاعی و مجرد، به روابط حاکم میان آنها و سازمان دهی معنا می‌پرداختند. «ساختگرایی برخلاف صورتگرایی از اینکه امر واقع و ملموس را در برابر امر مجرد و انتزاعی قرار دهد و اهمیت بیشتری برای مجردات قائل شود، ابا می‌ورزد. صورت در مقابل محتوا یا مضمون تعریف می‌شود و مضمون امری بالذات تلقی می‌گردد؛ اما ساختار، مضمون یا محتوای متمایزی ندارد: خود آن مضمون و محتواست، و سازمان منطقی‌ای که در آن جا افتاده خاصه واقعیت تصور می‌شود» (پراپ، ۱۳۷۱: ۴۵).

۲-۲. شناخت کوچک‌ترین سازه‌های داستانی و نظم دادن به آن: در بررسی داستان‌ها و قصه‌ها مانند سایر موضوعات و انواع، باید به دنبال کشف ساختار بود و برای این غرض باید کوچک‌ترین سازه داستانی را شناخت. البته بررسی روابط حاکم میان سازه‌های یک اثر، منحصر به یک نوع ادبی نیست و موضوعات متعددی را در بر می‌گیرد. در عین حال روابطی باید بررسی شود که به تولید معنا منجر گردد. «ساختگرایی یعنی بررسی روابط متقابل میان اجزای سازای یک شیء یا موضوع فولکلوریک». [ساختگرایی] تنها محدود به قصه‌های عامیانه و اسطوره نیست... روش ساختگراییانه را می‌توان درباره هر موضوعی به کار بست» (همان، ۱۳۸۶: هفت).

۳-۲. نامرئی بودن ساختارها: یکی از ویژگی‌های ساختارها، پنهان بودن و نامرئی بودن آنهاست که نیاز به کشف دارند. «ساختارها موضوع‌هایی نیستند که با آنها بتوان مستقیماً روبه‌رو شد؛ بلکه آنها نظاماتی از روابط پوشیده‌اند، بیشتر به ادراک می‌آیند تا به دریافت» (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

۴-۲. دست یافتن به الگوهای محدود و مشترک: از سوی دیگر با تولید الگوهای محدود و مشترک می‌توان تعداد بسیاری از داده‌های ادبی را با آن الگوها تطبیق داد و آنها را تحلیل کرد. «دیوید لاج بدرستی می‌گوید، ویژگی برجسته ساختارگرایی آن است که تلاش می‌کند، الگوهای تفسیری ای ارائه دهد که به کمک آنها انبوهی از داده‌های ادبی طبقه‌بندی و تفسیر می‌شوند» (برتنس، ۱۳۸۴: ۹۲). در داستان‌ها، شخصیت‌ها از تنوع زیادی برخوردارند؛ ولی از طریق ساختارشناسی می‌توان به خصوصیات مشترک محدودی از آنها دست یافت و شخصیت‌ها را در آن نقش‌ها و خصوصیات دسته‌بندی کرد. «ساختارگرایی می‌کوشد، ساختارهایی را که حاملان واقعی معنا هستند و نیز روابط متعدد مابین عناصر درون این ساختارها را ترسیم کند... ساختارگرایی ادبی در گام نخست می‌کوشد تنوعات بی‌پایان شخصیت‌هایی را که در داستان‌ها و رمان‌ها می‌بینیم، به تعداد محدودی نقش که معمولاً با رابطه‌ای ثابت در کنار هم قرار می‌گیرند، تقلیل دهد» (همان).

قصه‌ها اگرچه از جهات متعدد با هم تفاوت دارند؛ ولی با تمرکز بر نوع کنش‌ها و روابط اشخاص می‌توان به ساختی مشترک در آنها دست یافت. «می‌توانیم قصه‌ها را از لحاظ ترکیب بندی و ساختارشان مقایسه کنیم و به این ترتیب شباهتشان در پرتو تازه‌ای خود را نشان خواهد داد. می‌توان ملاحظه کرد که شخصیت‌های قصه‌های پریان با این که از لحاظ ظاهر، سن، جنسیت، نوع دل‌مشغولی، موقعیت اجتماعی و دیگر خصوصیات ایستا و وصفی بسیار با هم متفاوت‌اند، در جریان کنش، کارهای

یکسانی را به انجام می‌رسانند» (تودوروف، ۱۳۸۵: ۲۶۴).

۲-۵. کمک به ظهور معنا: ساختار را نباید با فرم اشتباه گرفت؛ زیرا ساختار بسیار فراتر از فرم است، فرم در مقابل معناست؛ ولی ساختار به ظهور معنا ختم می‌شود «ساختار بسیار بنیادی‌تر از فرم است، فرم مقید به معنا است، اما ساختار آن چیزی است که شکل‌گیری معنا را ممکن می‌سازد. ساختار آن چیزی است که معنا را به وجود می‌آورد و به ارائه آن یاری می‌رساند» (برتس، ۱۳۸۴: ۶۹).

ساختارگرایان در عرصه‌های مختلف ادبی به تحقیق پرداخته‌اند؛ ولی بیشترین کوشش آنها صرف بررسی و پژوهش در داستان و روایت شده است. «بررسی ساختار تعداد زیادی از داستان‌های کوتاه برای پی بردن به قواعد زیر بنایی حاکم بر ترکیب بندی آنها- مثلاً قواعد پیشروی روایت یا قواعد شخصیت پردازی - کار ساختارگرایان است. همچنین توصیف ساختار یک اثر ادبی برای پی بردن به چگونگی بازتاب قواعد زیر بنایی یک نظام ساختاری معین در ترکیب بندی آن، کار ساختارگرایان است... در تحلیل ساختارگرایانه روایت، جزئیات ظریف سازوکارهای درونی متون ادبی بررسی می‌شوند تا واحدهای ساختاری بنیادی یا عملکردهای (مانند عملکرد شخصیت) حاکم بر کارکردهای روایی متون کشف شوند.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۶۴).

فرمالیست‌ها یا صورت‌گرایان از نخستین کسانی بودند که به مطالعه روایت و ساختارهای روایی پرداختند. آنها درصدد کشف قواعد و فرمول‌هایی بودند تا ساختار داستان‌ها را بر اساس آن، بررسی کنند. آنها ادبیات را بصورت علمی و ریاضی‌وار مورد توجه قرار دادند. آن‌چنانکه فرمالیست‌ها در عرصه مطالعات ساختار زبانی، به تجزیه جملات به اجزای قابل تحلیل و تکه‌ها می‌پرداختند، در بررسی داستان‌ها نیز در صدد کشف الگوهای خاص از راه تجزیه و تحلیل بر آمدند. بعد از فرمالیست‌ها، ساختارگرایانی نظیر گرماس، تودوروف، ژنت و برمون به مطالعه روایت و ساختارهای آن پرداختند. در این نوع تحلیل‌ها به جزئیات و عناصر داستان زیاد توجه نمی‌شود؛ زیرا غرض پژوهشگر کشف الگوها و بن‌مایه‌های زنجیره‌ای داستان‌هاست. «از نظر تودوروف همچون گرماس و دیگران روایت صرفاً مجموعه‌ای است از امکانات زبانی که به طریقی خاص بر اساس مجموعه‌ای از قواعد ساختار بندی زبردستوری یک جا جمع آمده‌اند» (همان، ۱۶۰).

پراپ، گرماس و تودوروف سه تن از روایت‌شناسان ساختارگرا هستند که در بررسی ساختار روایی داستان‌ها نظریات قابل توجهی دارند و الگوی ساختارشناسانه آنها مورد توجه پژوهشگران نقد داستان و

حکایات قرار گرفته است و از اقبال خاصی برخوردار شده‌اند. از سوی دیگر در اغلب کشورها الگوهای آنها با داستان‌ها و قصص آن کشور تطبیق داده شده است، در ایران نیز به دیدگاه‌های پراپ بیشتر پرداخته شده است؛ ولی دیدگاه‌های گرماس و تودوروف هنوز مانند نظریات پراپ عمومیت نیافته است.

در روایت‌شناسی جوانب مختلف روایت مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ اما هدف نهایی روایت‌شناسی کشف الگوی جامع روایت است، الگوهایی که ناظر بر صورت زبانشناختی روایت‌ها یا ساختار قابل توصیف آنها باشد. در ادامه به بررسی ساختار روایی هفت خوان رستم از منظر پراپ، گرماس و تودوروف پرداخته می‌شود. دلیل کنار هم نشان دادن سه نظریه در بررسی ساختار روایی هفت خوان، نشان دادن اعتبار و انسجام کار فردوسی است؛ زیرا مقاله بر اساس نظر پراپ، بیشتر بر حوادث و رویدادهای داستان متمرکز می‌شود و بر اساس نظر گرماس و تودوروف به نقش شخصیت‌ها، کنشگرها و جوانب معنایی، نحوی و کلامی این داستان توجه می‌شود و به نوعی به سیر تاریخی روایت‌شناسی معاصر و انطباق آن با این داستان نیز توجه شده است و مخاطب بهتر می‌تواند کارکرد هر سه نظریه را در آن واحد در یک متن ببیند. (در عین حال این امکان نیز وجود دارد که داستان هفت خوان بر مبنای یکی از این نظریه‌ها تحلیل شود که از این منظر، نظر گرماس و تودوروف سنخیت و قرابت بیشتری دارد.)

از سوی دیگر باید گفت که هر کدام از الگوهای تحلیل ساختارهای روایت منطبق بر متون خاصی است و چنانچه متنی با این الگوها مطابقت نداشته باشد از ارزش آن اثر کاسته نمی‌شود؛ زیرا هر کدام از این نظریه‌ها از افق‌های خاصی به متن می‌نگرند و تطابق یا عدم تطابق این الگوها بر متن نباید سبب حکم دادن به ضعف یا قوت آن اثر شود. ارزش و اعتبار آثاری چون شاهنامه از دیرباز و قبل از بروز این نظریه‌ها، قطعی و مسجل بوده است.

### ۳. تحلیل ساختار روایی هفت خوان رستم از منظر ساختار گرایان

۳-۱. بررسی ساختار روایی هفت خوان رستم از منظر پراپ: ولادیمیر پراپ (متولد ۱۸۹۵م) بیشترین تلاش خود را صرف پژوهش و تحقیق در فولکورها نمود، در سال ۱۹۲۸ کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان را منتشر کرد و آرا و نظریات خود را در آن بیان نمود. پراپ کارش

را با طبقه بندی قصه‌های عامیانه روسی شروع کرد او عناصر ثابت و متغیر قصه‌ها را بررسی نمود و دریافت که با وجود شخصیت‌های متغیر در قصه‌ها، کارکردهای آنها ثابت و محدود است. او کارکرد را چنین توصیف می‌کند «عمل یک شخصیت که بر حسب میزان اهمیت آن در پیشبرد کنش تعریف می‌شود» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۹۶). علاوه بر ثابت و محدود بودن کارکردها، او معتقد است، توالی کارکردها همیشه یکسان است و همه قصه‌های عامیانه از لحاظ ساختار به یک نوع متعلق هستند. او تعداد کارکردها را به سی و یک مورد محدود می‌کند و معتقد است در هر قصه تعدادی از این کارکردها آورده می‌شود. این سی و یک کارکرد در مراتب کلی تری قرار می‌گیرند که شامل مراحل تدارک، پیدایش گرفتاری، جا به جایی، مبارزه، بازگشت و شناسایی است. هر روایت ممکن است این سه وضعیت آغازی، میانی و پایانی را در خود داشته باشد، معمولاً وضعیت آغازی با تعادل و آرامش همراه است و با پیش رفتن حوادث، روایت وارد مرحله میانی می‌شود، در این مرحله تعادل به هم می‌خورد و غالباً با دخالت شریر، تشویش و بحران در روایت به وجود می‌آید، سپس با ورود قهرمان این بحران و عدم تعادل به پایان می‌رسد و روایت وارد مرحله پایانی شده و تعادل و آرامش به حالت آغازی بر می‌گردد.

این کارکردها با نشانه‌های مشخصی فرمول نویسی می‌شوند و می‌توان ساختار و بن مایه داستان را با آن خلاصه کرد و الگویی به دست داد تا بتوان داستان‌های متعددی را با آن بررسی و مقایسه نمود. این نگرش پراپ علاوه بر قصه‌های عامیانه، سایر داستان‌ها را نیز در برمی‌گیرد و هر نوع روایی را می‌توان از نظرگاه او بررسی کرد. این شیوه در انواع مختلف ادبی نظیر داستان‌ها، روایت‌ها، امثال و... امکان ورود دارد؛ زیرا با مشخص شدن کوچک‌ترین واحد ساختاری، نحوه ترکیب، انسجام و روابط متقابل آنها می‌توان به شناخت ساختار دست زد، آن چنان که پراپ در قصه‌های پریان روسی به کار گرفت. «پراپ کوچکترین جزءسازای قصه‌های پریان را خویشکاری (function) می‌نامد و خویشکاری را به عمل و کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه تعریف می‌کند» (پراپ، ۱۳۸۶: هشت).

اکنون داستان هفت خوان رستم را از نظر کارکردهای مورد نظر پراپ تحلیل می‌کنم، به همین منظور به بررسی کارکردها و خویشکاری‌های این داستان از نظر پراپ می‌پردازیم و آنها را با الگوی پراپ دسته بندی می‌کنیم:



جدول ۱: کارکردها و خویشکاری‌های داستان هفت خوان رستم از منظر پراپ

<p>خویشکاری‌های داستان از نظر پراپ</p>	<p>داستان هفت خوان رستم</p>
<p>۱. وضعیت آغازین <math>\alpha</math></p>	<p>مازندران را در نزد کیکاووس توصیف می‌کنند: به کاووس بردند از آن آگهی / از آن خرمی جای و آن فرهی همی گفت خرم زیاد آنکه گفت / که مازندران را بهشتست جفت (شاهنامه، ص ۱۳۴، ب ۱۸۳ و ۱۸۴) کیکاووس با شنیدن وصف مازندران به قصد تسخیر، به آنجا سفر می‌کند.</p>
<p>نهی و تحذیر از کاری <math>\gamma 1</math></p>	<p>زال و بزرگان دیگر او را بر حذر می‌دارند.</p>
<p>نقض نهی <math>\delta 1</math></p>	<p>کیکاووس به مازندران می‌رود و گرفتار می‌شود.</p>
<p>دستور یا فرمان <math>\gamma 2</math> انجام دادن دستور یا فرمان <math>\delta 2</math> گسیل کردن و فرستادن B2 عزیمت <math>\uparrow</math> مأموریت و کار دشوار M انجام دادن کار دشوار N</p>	<p>زال رستم را به مازندران می‌فرستد تا کیکاووس را نجات دهد: همی رخس را کرد بایدت زین / بخواهی به تیغ جهان بخش کین همانا که از بهر این روزگار / ترا پرورانید پروردگار (همان، ص ۱۳۶، ب ۲۴۱ و ۲۴۲)</p>
<p>خبرگیری قهرمان از احوال شریر <math>\epsilon 2</math> قهرمان از احوال شریر خبریه دست می‌آورد <math>\zeta 2</math> قهرمان راهنمایی می‌شود G3 راه به قهرمان نشان داده می‌شود G4</p>	<p>زال می‌گوید مبادا ارژنگ دیو و دیو سپید زنده بمانند: نباید که ارژنگ و دیو سپید / به جان از تو دارند هرگز امید (همان، ب ۲۴۷)؛ زال به رستم دو راه برای رفتن به مازندران نشان می‌دهد: ازین پادشاهی بدان گفت زال / دو راهست و هر دو به رنج و وبال (همان، ب ۲۵۰) یکی آنکه کیکاووس رفت و دیگری راهی که پر از دیو، شیر و اژدهاست و کوهستانی و صعب العبور اما کوتاه تر است، زال می‌گوید تو راه کوتاه را برگزین: یکی از دو راه آنکه کاووس رفت دگر کوه و بالا و منزل دو هفت پر از دیو و شیرست و پر تیرگی بماند بدو چشمت از خیرگی</p>

	<p>تو کوتاه بگزین شکفتی بین که یار تو باشد جهان آفرین (همان، ب ۲۵۱ تا ۲۵۳)</p> <p>زال به رستم می گوید رخس را با خود ببر و بدان دعای من و اراده جهان آفرین با تو خواهد بود. هنگام حرکت زال رستم را تحسین کرد و رودابه او را برحذر می داشت.</p>
<p>اغواهای فریبکارانه شیر ۱η</p>	<p>هفت خوان و مرحله برای او پیش می آید.</p>
<p>قهرمان در برابر اغواگریهای شیر واکنش نشان می دهد ۱θ شرارت A کشتن A14 واکنش قهرمان E آزمون را تحمل می کند E1 قهرمان سوار اسب می شود G2</p>	<p>۱- رستم با رخس می تاخت تا گرسنه شد، به دشتی پر از گور رسید و گوری شکار کرده کباب نمود. رخس را رها کرد و خود خوابید. آنجا بیشه شیران بود، رخس با شیر جنگید و او را کشت: دران نیستان بیشه شیر بود / که بیلی نیارست ازو نی درود (همان، ص ۱۳۷، ب ۲۹۳)</p> <p>سوی رخس رخشان برآمد دمان چو آتش بجوشید رخس آن زمان دو دست اندر آورد و زد بر سرش همان تیز دندان به پشت اندرش همی زد بران خاک تا پاره کرد ددی را بران چاره بیچاره کرد (همان، ب ۲۹۷ تا ۲۹۹)</p>
<p>اغواهای فریبکارانه شیر ۱η به کار بردن وسایل جادویی به وسیله شیر ۲η فریفتن و واداشتن ۳η قهرمان در برابر اغواگریهای شیر واکنش نشان می دهد ۱θ شرارت A کشتن A14 واکنش قهرمان E آزمون را تحمل می کند E1 رهایی یا نجات از نابود گردیدن Rs9</p>	<p>۲- در این خوان رستم در بیابان گرفتار تشنگی می شود و جهان آفرین او را مدد می دهد، میشی از مقابل او گذشت و رستم به دنبال او به آب می رسد و پس از شکار و خوردن آن می خوابد به رخس سفارش کرد که با کسی مکوش:</p> <p>بیفتاد رستم بران گرم خاک زبان گشته از تشنگی چاک چاک همانگه یکی میش نیکو سرین پیمود پیش تهمتن زمین ازان رفتن میش اندیشه خاست به دل گفت کابشخور این کجاست (همان، ص ۱۳۸، ب ۳۱۸ تا ۳۲۰)</p>

<p>قهرمان در برابر اغواگریهای شریر واکنش نشان می دهد θ1 شرارت A سبب ناپدید شدن A7 کشتن A14 واکنش قهرمان E</p>	<p>۳- در این مرحله ازدهایی بر سر راه او قرار می گیرد و پس از چند بار ظاهر شدن و پنهان شدن ازدها، به کمک رخس او را می کشد: ز دشت اندر آمد یکی ازدها کزو پیل گفتی نیابد رها (همان، ب ۳۴۵) بران تیرگی رستم او را بدید سبک تیغ تیز از میان برکشید (همان، ص ۱۳۹، ب ۳۷۲) بر آویخت با او به جنگ ازدها نیامد به فرجام هم زو رها (همان، ص ۱۴۰، ب ۳۸۲) بزد تیغ و بنداخت از بر سرش فرو ریخت چون رود خون از برش (همان، ب ۳۸۶)</p>
<p>اغواهای فریبکارانه شریر η1 به کار بردن وسایل جادویی به وسیله شریر η2 فریفتن و واداشتن η3 قهرمان در برابر اغواگریهای شریر واکنش نشان می دهد θ1 شرارت A سبب ناپدید شدن A7 طلسم کردن و به شکل دیگر در آوردن A11 کشتن A14 زندانی و بازداشت کردن A15 نیاز به یاریگر یا عامل جادویی a2 یاری و کمک طلبیدن B1 واکنش قهرمان E آزمون را تحمل می کند E1 ترحم و بخشودن کسی که ترحم می طلبد E5</p>	<p>۴- در این خوان با زن جادوگر روبرو می شود، رستم بر لب آب خوراک و غذا می بیند و سازی در آنجاست رستم با نواختن آن سبب ظاهر شدن زن جادوگر می شود، رستم با یاد کرد جهان آفرین می بیند جادوگر متغیر شده است، رستم او را به بند می کشد او گنده پیری است که به خنجر رستم دو نیم می شود: ندانست کو جادوی ریمن است نهفته به رنگ اندر آهرمن است (همان، ص ۱۴۱، ب ۴۱۶) چو آواز داد از خداوند مهر دگر گونه تر گشت جادو به چهر (همان، ب ۴۱۸) سیه گشت چون نام یزدان شنید تهمتن سبک چون بدو بنگرید (همان، ب ۴۲۰) بینداخت از باد خم کمند سر جادو آورد ناگه به بند (همان، ب ۴۲۱) میانش به خنجر به دو نیم کرد دل جادوان زو پر از بیم کرد (همان، ب ۴۲۴)</p>

<p>به دست آوردن یک عامل          جادویی F          جای عامل جادویی به قهرمان نشان          داده می شود F2          عامل جادویی پیدا می شود F5          عامل جادویی خود به خود پدیدار          می شود F6          عامل جادویی خدمت خود را          تقدیم می دارد F9          شکستن طلسم K8</p>	
<p>قهرمان در برابر اغواگریهای شریر          واکنش نشان می دهد θ1          شرارت A          ربودن کسی A1          دزدیدن عامل جادویی A2          پرس و جو کردن D2          عزم نابود کردن D8          واکنش قهرمان E          قهرمان راهنمایی می شود G3          راه به قهرمان نشان داده می          شود G4          شکستن طلسم K8</p>	<p>۵- رستم اولاد را به بند می کشد و از تیرگی به روشنایی می رسد،          رستم از اولاد جای ارژنگ دیو، دیو سپید و کیکاووس را می          پرسد. اولاد در عوض زنده ماندن رستم را به آنجا راهنمایی می          کند:          به اولاد چون رخس نزدیک شد به کردار شب روز تاریک شد          بیفگند رستم کمند دراز به خم اندر آمد سر سرفراز          (همان، ص ۱۴۲، ب ۴۷۲ و ۴۷۳)          تهمتن ز اولاد پرسید راه به شهری کجا بود کاووس شاه          (همان، ص ۱۴۴، ب ۵۳۱)</p>
<p>قهرمان در برابر اغواگریهای شریر          واکنش نشان می دهد θ1          شرارت A          فرمان کشتن دادن A13          کشتن A14</p>	<p>۶- رستم ارژنگ دیو را می کشد و دیگر دیوها به هراس می          افتند. رستم کاووس را می یابد؛ اما درمان کاووس خون دل و مغز          دیو سپید است:          برون آمد از خیمه ارژنگ دیو چو آمد به گوش اندرش آن غریو          چو رستم بدیدش برانگیخت اسپ بیامد بروی چو آذر گشسپ</p>

<p>واکنش قهرمان E پیروزی در نبرد E9 جای عامل جادویی به قهرمان نشان داده می شود F2 پیروزی یافتن بر شریر I پیروزی در میدان جنگ II شکستن طلسم K8</p>	<p>سر و گوش بگرفت و یالش دلیر سر از تن بکندهش به کردار شیر (همان، ص ۱۴۳، ب ۵۲۲ تا ۵۲۴)</p>
<p>قهرمان در برابر اغواگریهای شریر واکنش نشان می دهد θ1 شرارت A A14 کشتن واکنش قهرمان E پیروزی در نبرد E9 جای عامل جادویی به قهرمان نشان داده می شود F2 پیروزی یافتن بر شریر I پیروزی در میدان جنگ II شکستن طلسم K8</p>	<p>۷- رستم در این خوان دیو سپید را می کشد و خونش را در چشم کاووس می چکاند: وزان جایگه پیش دیو سپید بیامد دلی پر ز بیم و امید (همان، ص ۱۴۵، ب ۵۷۷) همیدون به دل گفت دیو سپید که از جان شیرین شدم ناامید (همان، ب ۵۹۱) بزد دست و برداشتش نره شیر به گردن بر آورد و افگند زیر فرو برد خنجر دلش بردرید جگرش از تن تیره بیرون کشید (همان، ب ۵۹۶ و ۵۹۷)</p>
<p>آزاد ساختن B3 آزاد ساختن یک اسیر E4 به دست آوردن مستقیم شیئی مورد جستجو با به کار بردن زور یا زیرکی K1 آزاد و رها ساختن از اسارت K10 بازگشت قهرمان ↓ پاداش نقدی یا هرگونه سود مادی در پایان قصه W°</p>	<p>کاووس از بند رها شده به ایران برمی گردد و به رستم پاداش درخوری می دهد.</p>

فرمول داستان مذکور و الگوی زنجیره ای آن طبق نظر پراپ عبارت است از:

$\alpha \gamma 1 \delta 1 \gamma 2 \delta 2 B 2 \uparrow M N \varepsilon 2 \zeta 2 G 3 G 4 \eta 1 \theta 1 A A 14 E E 1 G 2 \eta 1 \eta 2 \eta 3 \theta 1$   
 $A A 14 E E 1 R s 9 \theta 1 A A 7 A 14 E \eta 1 \eta 2 \eta 3 \theta 1 A A 7 A 11 A 14 A 15 a 2 B 1 E$   
 $E 1 E 5 F F 2 F 5 F 6 F 9 K 8 \theta 1 A A 1 A 2 D 2 D 8 E G 3 G 4 K 8 \theta 1 A A 13 A 14$   
 $E E 9 F 2 I I 1 K 8 \theta 1 A A 14 E E 9 F 2 I 1 K 8 B 3 E 4 K 1 K 10 \downarrow W^{\circ}$

چنان که می بینیم داستان هفت خوان رستم از روند روایی جامعی برخوردار است و مراحل سه گانه آغازی، میانی و پایانی را دارد. در مرحله تدارک؛ یعنی توصیف مازندران و رفتن کیکاووس به آنجا، وضعیت آغازین شکل می گیرد، رایزنی زال، رفتن رستم و عبور از هفت خوان وضعیت میانی را پدید می آورد و نجات کیکاووس، کشتن دیو سپید، بازگشتن بینایی کیکاووس و پاداش یافتن رستم وضعیت پایانی است. به عبارت دیگر در مرحله تدارک رستم مقدمات سفر و مسیر را جستجو می کند، در هفت خوان گرفتاری هایی برای او پیش می آید و با آنها به مبارزه می پردازد و در مرحله بازگشت و شناسایی، کیکاووس نجات می یابد و رستم به پاداش درخوری دست می یابد.

علاوه بر سی و یک کارکرد، پراپ هفت حوزه کنش را نیز مشخص می کند که هفت شخصیت اصلی قصه را در بردارد؛ یعنی شخص خیث، بخشنده، مددکار، شاهزاده و پدرش، اعزام کننده، قهرمان و ضد قهرمان. او معتقد است در تمام داستانها، این اشخاص حضور دارند، البته ممکن است یک شخصیت بیش از یک نقش را در روایت ایفا کند، مثلاً شخص خیث، قهرمان دروغین نیز باشد یا بخشنده همان اعزام کننده باشد. از سوی دیگر ممکن است برای یک نقش چند شخصیت استفاده شود مثلاً چند شخص بخشنده یا چند شخص خیث.

جدول ۲: اشخاص هفت گانه مورد نظر پراپ در داستان هفت خوان رستم

۱	خیث	نیروهای شرور و دیوها
۲	بخشنده و فراهم آورنده	زال و بزرگان ایران
۳	مددکار	جهان آفرین، رخس و اولاد بعد از اسیر شدن
۴	شخص مورد جستجو	کیکاووس
۵	اعزام کننده	زال
۶	قهرمان	رستم
۷	قهرمان دروغین	نیروهای شرور و دیوها

چنان که می بینیم در این داستان شخص خیث بیش از یک نفر بوده و این شخص با قهرمان

دروغین یکسان است. همچنین نیروهای شرور و دیوها علاوه بر نقش خبیث، نقش قهرمان دروغین را نیز ایفا می‌کنند. بخشنده و اعزام کننده نیز یک شخص؛ یعنی زال است و رستم به عنوان قهرمان و شخص مورد جستجو کیکاووس است. معمولاً در قصه های عامیانه شخص مورد جستجو شاهزاده خانمی است که قهرمان پس از نجات به پاداش ازدواج با او می‌رسد؛ ولی در اینجا کیکاووس است و رستم پس از نجات او به پاداش مادی و موقعیتی می‌رسد.

همان طور که دیده می‌شود، همه هفت شخصیت نیز در طول روایت درگیر هستند، یعنی نیروهای شرور، زال و بزرگان، جهان آفرین، سایر مددکاران، رستم و نهایتاً یافتن کاووس. با این اوصاف در می‌یابیم که هفت خوان رستم در دیدگاه پراپ دارای ساختار روایی کامل و معینی است؛ زیرا بر خلاف برخی از داستان‌های سنتی زبان فارسی، در هفت خوان رستم اشخاص هفت گانه مورد نظر پراپ حضور دارند و این امر نشانگر آن است که اجزای سازنده روایت به شکل کامل در داستان رعایت شده است. (این موضوع در الگوی زنجیره ای گرماس نیز توضیح داده خواهد شد).

۲-۳. بررسی ساختار روایی هفت خوان رستم از منظر روایت شناسی گرماس: آلژیرداس جولوس گرماس (۱۹۱۷ تا ۱۹۹۲م) از کسانی است که در شناخت و بررسی ساختارهای روایت، نوآوری‌هایی کرد، او از نظر مبانی فکری در زمره متفکران مکتب نشانه شناسی است و به ساختارگرایی فرانسه وابستگی نظری دارد. گرماس ساختار روایت را بسیار نزدیک به ساختار گرامری زبان می‌داند و داستان‌ها را با وجود تفاوت هایشان متأثر از یک الگو و ساختار می‌یابد، «آنچه برای گرماس حائز اهمیت است، دستور زیر بنایی و سازنده روایت هاست نه متن‌های منفرد... علاوه بر این، گرماس اعتقاد دارد که دستور روایت نیز مانند دستور زبان محدود است. تلاش برای یافتن توصیفی از دستور روایت‌ها از جمله مهمترین اقدامات ساختارگرایی محسوب می‌شود» (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۱۱۰). این ساختار کلی علاوه بر قصه و داستان، سایر ساختارهای روایی را نیز در بر می‌گیرد. «هدف گرماس آن است که با بهره‌گیری از تحلیل معنایی ساخت جمله به دستور زبان جهانی روایت دست یابد» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۴). او به تأثیر از نشانه‌شناسی به نقش تقابل‌های دوگانه در داستان و روایت توجه زیادی دارد. «او از جمله معنی‌شناسان و روایت‌شناسان ساختگراست که اساس کار خود را بر تقابل‌های دوگانه می‌گذارد» (سجوی، ۱۳۸۳: ۷۳). این تقابل دوگانه در الگوی گرماس عبارت است از: فاعل و هدف/اعطا کننده و دریافت کننده/یاریگر و رقیب. «گرماس مدعی بود که سه تقابل دو تایی اصلی بر تمام

مضمون‌ها، کنش‌ها و انواع شخصیت‌ها حاکم اند» (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۵۱). این کنشگرها هم شامل نقش‌ها و هم عملکردهاست: «انواع الگوهای کنش در نظریات گرماس را در اصل می‌توان از نقطه نظر پیچیدگی ساختاری نقش‌ها و یا افعال در نظر گرفت» (دینه سن، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

«گرماس چند رابطه اساسی را میان آنچه که آن را الگوی کنش می‌خواند باز می‌شناسد: فاعل در برابر هدف، فرستنده در برابر دریافت‌کننده، و گزینه‌های یاری‌دهنده یا مخالف. رابطه میان فاعل و مفعول به رابطه میان فاعل اسمی و مفعول اسمی در جمله شباهت دارد» (هارلند، ۱۳۸۵: ۳۶۳). به عبارت دیگر وی به جای هفت نقش و حوزه عمل پراپ، سه جفت تقابل دو تایی پیشنهاد می‌کند که شش نقش (کنشگر) مورد نظر او را شامل می‌شود: شناسنده/موضوع شناسایی؛ فرستنده/گیرنده؛ کمک‌کننده/مخالف. مطلبی که گرماس بر آن تاکید دارد آن است که ممکن است در یک روایت هر شش عنصر مورد نظر حضور نداشته باشند و یا یکی از عناصر نقش دوگانه‌ای را بازی کند.

گرماس با طرح الگوی کنشی خود کوشید تا الگوی پراپ را اصلاح نموده و روایت‌ها را از منظری دیگر مورد ارزیابی قرار دهد. «وی کارکرد را کنار گذاشت و به جای آن پی‌رفت را تعریف کرد» (حدیث، ۱۳۸۷: ۶۷). «به نظر گرماس طرز نگاه پروپ بسیار درگیر درون‌مایه است و به اندازه کافی ساختاری نیست. در نتیجه او الگوی کنشی را مطرح می‌کند که بسیار انتزاعی است و باید بتواند روایت به مفهوم عام را توصیف کند و تمامی عناصر احتمالی یک روایت و انواع ترکیبات این عناصر در متون ادبی و غیر ادبی را مشخص سازد» (برتنس، ۱۳۸۴: ۸۵).

چنانکه دیدیم در نظر پراپ حوادث و رویدادهای داستان نقش برجسته‌ای دارند؛ ولی در دیدگاه گرماس بیشترین نقش به شخصیت‌ها داده می‌شود و ارزیابی گرماس با محوریت این عنصر روایتی انجام می‌شود، «گرماس عکس طرح پراپ را پیشنهاد می‌کند که در آن وقایع نسبت به شخصیت، تبعی هستند. او پیشنهاد می‌کند که فقط شش نقش یا به تعبیر خود او عملگر به منزله مقولات کلی در زیر بنای همه روایات وجود دارند که سه جفت مرتبط با هم را تشکیل می‌دهند: اعطاکننده + دریافت‌کننده؛ فاعل + هدف؛ یاریگر + رقیب» (تولان، ۱۳۸۶: ۱۵۰).

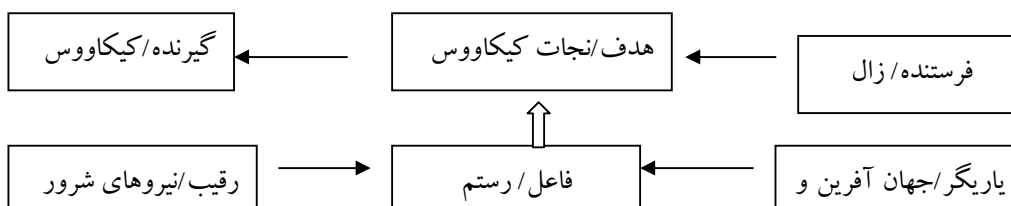
فاعل عنصر محوری کنش داستان است و کسی یا چیزی است که کنشی را انجام می‌دهد. هدف چیزی است که فاعل با کنش‌هایی در پی دستیابی به آن است. فاعل به هدف میل دارد. هر چیزی که بر سر راه رسیدن به هدف قرار می‌گیرد، ضد قهرمان یا رقیب است. فرستنده فاعل یا



کنشگر را به دنبال موضوع شناسایی یا هدف می فرستد؛ از این جستجو گیرنده یا دریافت کننده برخوردار خواهد شد. در این بین دو نیروی یاریگر و مخالف در صدد یاری و ممانعت برمی آیند. چنانکه می بینیم کنشگر اعم از شخصیت است و می تواند افراد، اشیا و امور دیگر را شامل شود. در داستان هفت خوان رستم شش کنشگر مورد نظر گرماس عبارتند از: فرستنده: زال؛ گیرنده: کیکاووس / فاعل: رستم؛ هدف: نجات کیکاووس / یاریگر: جهان آفرین، رخس و اولاد بعد از اسیر شدن؛ رقیب: همه نیروهای شرور در هفت خوان اعم از شیر، اژدها، تشنگی، زن جادوگر، اولاد، ارژنگ دیو و دیو سپید.

داستان هفت خوان رستم بر اساس الگوی گرماس مطابق زنجیره زیر تلخیص می شود و جایگاه شش کنشگر گرماس در آنها بهتر تبیین می گردد: اعطا کننده یا فرستنده + فاعل یا شناسنده + هدف یا موضوع شناسایی + یاریگر یا کمک کننده + رقیب یا مخالف + دریافت کننده یا گیرنده. زال فرستنده است + رستم فاعل است + هدف نجات کیکاووس است + جهان آفرین، رخس و اولاد - بعد از اسیر شدن - نقش یاریگر را ایفا می کنند + همه نیروهای شرور در هفت خوان اعم از شیر، اژدها، تشنگی، زن جادوگر، اولاد، ارژنگ دیو و دیو سپید رقیب هستند + گیرنده کیکاووس است. گرماس بر اساس روابط حاکم میان کنشگرها، الگوی زیر را به دست می دهد که بیانگر ارتباط کنشگرهاست (همان: ۱۵۱)، الگوی مذکور در داستان هفت خوان رستم به شکل زیر ترسیم می شود که حاکی از روابط کنشگرهای این داستان است:

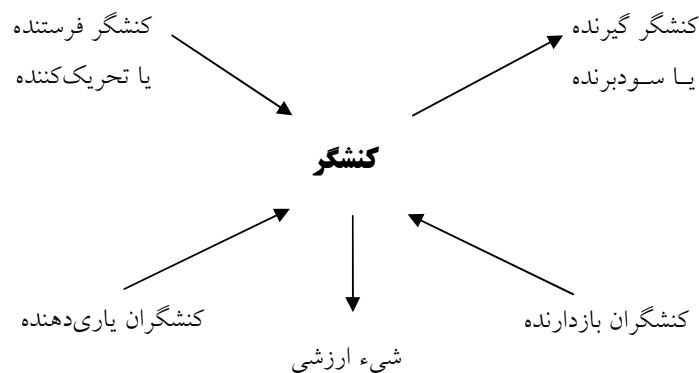
#### نمودار ۱: مطابقت الگوی کنشگر گرماس با هفت خوان رستم



با دقت در الگوی فوق اهمیت کنشگر فاعل و هدف در دیدگاه گرماس بهتر نشان داده می شود، درحالی که الگوی پراب این تأکید را ندارد. در واقع کانون و گرانیگاه روایت، هدف و فاعل است؛ زیرا سایر کنشگرها به نوعی تحت تأثیر آن دو هستند. ممکن است گاهی یک شخص نقش دو کنشگر را داشته باشد، مثلاً فرستنده می تواند، گیرنده نیز باشد یا فاعل می تواند نقش گیرنده را نیز ایفا

کند. قصه‌های شاهنامه با توجه به حضور یا عدم حضور یکی از شش کنشگر مورد نظر گرماس، قابل دسته بندی و کد گذاری هستند. در برخی از داستان‌ها هر شش عنصر حاضرند و در برخی یک یا دو مورد از این شش کنشگر در داستان حضور ندارند، البته این امر چیزی از ارزش پژوهش نمی‌کاهد؛ زیرا خود گرماس بر وجود چنین ویژگی یعنی حاضر نبودن یک یا چند کنشگر و ادغام آنها در همدیگر واقف بوده است. فرستنده-گیرنده و فاعل-هدف چهار کنشگری هستند که به نظر گرماس «در برخی روایت‌ها می‌توان این چهار مشارک را فقط با دو کنشگر عرضه کرد» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۰) مثلاً در این داستان کیکاووس هم نقش هدف را دارد و هم گیرنده است.

این الگو به شکل دیگری نیز قابل ترسیم است:



در این الگو کنشگر فاعل در کانون و گرانگاه روایت قرار می‌گیرد و کنشگران گیرنده، فرستنده و یاری دهنده او را در رسیدن به هدف کمک می‌کنند، همچنین کنشگر بازدارنده مانع رسیدن او به هدف یا شیء ارزشی می‌شود.

چنانکه دیده می‌شود الگوی گرماس مطابقت بسیاری با داستان‌ها و قصه‌های فارسی دارد، این داستان‌ها بر اساس نظر گرماس به گونه ای علمی و روشمند قابل تحلیل و تشریح هستند و بسیاری از اجزای نظریه او در این داستان‌ها قابل پیگیری و ارزیابی است.

یکی دیگر از مباحث روایت شناسی گرماس، توجه به زنجیره‌های روایتی است که به نظر او در سه قسم قابل بررسی است: اجرایی، میثاقی و انفصالی. برای کامل شدن دستور زبان روایت به فهرست ساختارهای

نحوی یا اصول ساختار دهنده نیاز است و گرماس سه نوع زنجیره مجزا را در روایت‌ها یافته است:

۱. اجرایی (آزمون‌ها، مبارزه‌ها)

۲. میثاقی (بستن و شکستن پیمان‌ها)

۳. انفصالی (رفتن‌ها و بازگشتن‌ها)

«بدین ترتیب ساختارهای بنیادین نوع روایت، سه کارکرد پایه و مشارکین ملازم آنها را در بردارند این کارکردها عبارتند از پیمان، آزمون و داوری، مشارکین عبارتند از منعقد کننده پیمان و متعهد پیمان، آزمون گر و آزمون شونده، داور و مورد داوری» (همان، ۱۵۵).

در زنجیره اجرایی به آزمون‌ها، مبارزه‌ها، تلاش‌ها و کارکردهایی از این دست پرداخته می‌شود که بخشی از هر روایت به این موضوعات و امور اختصاص دارد و کمتر روایتی دیده می‌شود که این بعد در آن وجود نداشته باشد. «پی رفت اجرایی، طرح اصلی داستان را می‌سازد و ساختار روایی هر داستان متکی به آن است» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۶۲). در زنجیره میثاقی به عهد و پیمان‌ها، قول و قرارها و بستن و گسستن آنها پرداخته می‌شود، اغلب قصه‌ها از چنین خصلتی برخوردارند. در زنجیره انفصالی سیر و سفرها و رفت و برگشت‌ها مورد نظر است که غالب داستان‌ها این ویژگی را دارند و جریان داستان با این نوع سفرها و گشت و گذارها پیش می‌رود.

در داستان هفت خوان رستم این زنجیره سه گانه وجود دارد و در بخش‌های مختلف داستان دیده می‌شود:

اجرایی: کیکاووس با شنیدن وصف مازندران به قصد تسخیر، به آنجا سفر می‌کند، زال و بزرگان دیگر او را بر حذر می‌دارند، رستم تلاش می‌کند تا او را نجات دهد، هفت خوان و مرحله برای او پیش می‌آید، رخش با شیر جنگید و او را کشت، رستم در بیابان گرفتار تشنگی می‌شود، پس از چند بار ظاهر شدن و پنهان شدن اژدها، رستم به کمک رخش او را می‌کشد، رستم با زن جادوگر روبه‌رو می‌شود، او را به بند می‌کشد، او گنده پیری است که به خنجر رستم دو نیم می‌شود، رستم اولاد را به بند می‌کشد، رستم ارژنگ دیو را می‌کشد، رستم در خوان آخر دیو سپید را می‌کشد و خونس را در چشم کاووس می‌چکاند، کاووس از بند رها شده به ایران برمی‌گردد و به رستم پاداش درخوری می‌دهد.

میثاقی: کیکاووس نقض عهد کرده به سرزمین دیوها می‌رود، زال و بزرگان دیگر او را بر حذر می‌دارند، زال می‌گوید مبادا ارژنگ دیو و دیو سپید زنده بمانند، رستم به زال قول می‌دهد که

کیکاووس را نجات دهد، رستم عهد می‌بندد که بر حوادث غلبه کند و به عهد جهان آفرین درباره خودش اعتماد دارد، در این خوان رستم در بیابان گرفتار تشنگی می‌شود و جهان آفرین او را مدد می‌دهد، پس از شکار و خوردن آن می‌خواهد به رخسار سفارش کرد که با کسی مکوش، اولاد قول می‌دهد، در عوض زنده ماندن رستم را به آنجا راهنمایی می‌کند.

### انفصالی

کیکاووس به مازندران می‌رود، زال رستم را به مازندران می‌فرستد تا کیکاووس را نجات دهد، زال به رستم دو راه برای رفتن به مازندران نشان می‌دهد، یکی آنکه کیکاووس رفت و دیگری راهی که پراز دیو، شیر و اژدهاست و کوهستانی و صعب العبور است اما کوتاه تر است. زال می‌گوید تو راه کوتاه را برگزین، هفت خوان و مرحله برای او پیش می‌آید، کاووس از بند رها شده به ایران برمی‌گردد.

چنانکه دیده می‌شود زنجیره‌های سه گانه مورد نظر گرماس در این داستان‌ها قابل بررسی و اثبات است. این زنجیره‌ها به نوعی بیانگر خویشکاری‌های مورد نظر پراب است که از منظر و زاویه دید دیگری حوادث داستان را دسته‌بندی و ارزیابی می‌کند. با توجه به مباحث فوق، داستان هفت خوان رستم از منظر گرماس نیز نظام روایی کاملی دارد و هر سه زنجیره مورد نظر در این داستان رعایت شده و فردوسی آگاهانه یا ناخودآگاهانه جوانب مختلف آفرینش روایی نظام‌مند را رعایت کرده است.

۳-۳. بررسی ساختار روایی هفت خوان رستم از منظر تودوروف: تزوتان تودوروف متولد سال (۱۹۳۹م) است و آثار متنوعی درباره روایت‌شناسی ساختارگرا و قرائت متون دارد، مهم‌ترین اثر او در بررسی ساختار روایت کتاب دستور زبان دکامرون است که در آن الگوی مورد نظر خود و در واقع نظریه خود را بیان کرده است «تودوروف زنده‌ترین مثال‌های خود را از بررسی کتاب دکامرون اثر بوکاجیو ارائه می‌کند... کوشش او به منظور تدوین یک نظام نحوی جهانشمول برای روایت کاملاً حال و هوای یک نظریه علمی را دارد» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۶). همچنین بوطیقای نثر یکی دیگر از آثار اوست که شامل مباحثی درباره ادیسه، هزار و یک شب، دستور زبان دکامرون، دگردیسی روایی و... است. در این کتاب به روایت و ساختار آن و همچنین ساختار روایی دکامرون می‌توان دست یافت. روش او یکی دیگر از روش‌های روایت‌شناسی مبتنی بر ساختارگرایی است، او سه جنبه کلی متن روایت را به سه بخش معنایی، نحوی و کلامی تقسیم می‌کند. از میان آنها بخش نحوی را بیشتر در کانون مطالعات روایت‌شناسانه خود قرار می‌دهد. «از نظر تودوروف همچون گرماس و دیگران روایت صرفاً مجموعه‌ای

است از امکانات زبانی که به طریقی خاص بر اساس مجموعه‌ای است از امکانات زبانی که به طریقی خاص بر اساس مجموعه ای از قواعد ساختاربندی زیردستوری یک جا جمع آمده اند» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

تودوروف هر حکایت را به قضیه‌ها و واحدهایی تقلیل می دهد که حداقل از یک نهاد و یک گزاره تشکیل شده است. نهاد نقش عامل را دارد و از شخصیت‌هایی تشکیل می شود که با اسم خاص آن را می توان نشان داد. گزاره نیز شامل صفت یا فعل است که با عنوان ویژگی و کنش از آنها یاد می شود، در واقع گزاره از تلفیق یک شخصیت با یک کنش یا یک ویژگی پدید می آید. «در این دستور خلاصه روایت، یک گزاره از تلفیق یک شخصیت و یک کنش (که ممکن است شامل عنصری دیگر به عنوان مفعول باشد) یا یک ویژگی تشکیل می شود. شخصیت یا اسم خاص صرفاً یک ویرینی خالی است که باید با صفت (ویژگی) یا فعل (کنش) پر شود» (همان، ۱۶۱) عمده صفات وضعیت ایستا و ثابتی را بیان می کنند و افعال وضعیت پویا و متغیر را. هر داستان ممکن است از یک یا چند قضیه یا زنجیره تشکیل شود و این زنجیره‌ها در بردارنده گزاره‌ها هستند. «گزاره‌ها ممکن است مانند صفت عمل کنند و به وضعیت ایستای امور اشارت داشته باشند (شهریار بودن) یا مانند فعل به گونه ای پویا عمل کنند و تخطی از قانون را نشان دهند.» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۵) گزاره و زنجیره داستانی مانند جمله و پاراگراف در کلام است.

تودوروف صفات یا ویژگی ها را نیز در سه بخش دسته بندی می کند:

- ۱- وضعیت‌ها: این صفات ناپایدارند و از خوشبختی تا بدبختی را شامل می شود.
- ۲- کیفیت‌ها: این صفات در مقایسه با وضعیت ها پایدارترند و از خیر تا شر را در بر می گیرد.
- ۳- شرایط: شامل ماندگارترین اوصاف است مانند جنسیت، دین و موقعیت اجتماعی.

او افعال و کنش را نیز به سه دسته تقسیم می کند:

- ۱- تعدیل کردن: این نوع کنش، موقعیتی را توصیف می کند و نشانگر تغییر یا دگرگون کردن آن موقعیت است.

۲- تخطی کردن: کنشی که نشانگر ارتکاب به جرم است.

۳- مجازات کردن: کنشی که برای بیان مجازات به کار می رود.

تودوروف برای گزاره‌ها پنج حالت را معین می کند:

- ۱- اخباری: رویدادهایی که واقعاً رخ می دهند و گزاره‌ها از آن خبر می دهند.
- ۲- الزامی: نوعی اراده جمعی و مدوّن که قانون جامعه را شکل می دهد و گزاره‌ها الزام و اجبار آن را نشان می دهند.

۳- تمنایی: آنچه شخصیت های داستان در گزاره ها آرزو دارند که اتفاق بیفتد.

۴- شرطی: شرطی که شخصیت ها برای انجام کنشی قرار می دهند و در گزاره های داستان نمایان می شود.

۵- حدسی یا پیش بینی: پیشگویی و پیش بینی پدیده های در شرایط خاص. «در وجه حدسی همان ساختار شرطی را دارد ولیکن فاعلی که حدس می زند و پیشگویی می کند نباید فاعل گزاره دوم (نتیجه) مهم باشد» (تودوروف، ۱۳۸۸: ۷۳).

گزاره های اصلی داستان هفت خوان رستم مطابق الگوی تودوروف بدین قرار است:  
K (کیکاووس) شاه است.

R (رستم) پهلوان است.

D (دیو) جادوان، دیوها و نیروهای شرور است.

K گرفتار D می شود.

R، D را می کشد.

R، K را از دست D نجات می دهد.

گزاره های فرعی و حالات پنجگانه آنها، نوع کنش ها و صفات داستان مذکور عبارتند از:

۱- کاووس K شاه است (ویژگی - شرایط) اجباری

۲- رستم R پهلوان است (ویژگی - کیفیت) اجباری

۳- کاووس K به سفر می رود (کنش - تخلف) اجباری

۴- زال Z کاووس را بر حذر می دارد (کنش - تغییر) پیش بین

۵- کاووس K زندانی می شود (کنش - مجازات) اجباری

۶- رستم R عازم می شود (کنش - تغییر) اجباری

۷- رستم R یاری می شود (کنش - تغییر) تمنایی

۸- رستم R شیر S را کشت (کنش - مجازات) اجباری

۹- رستم R از تشنگی T نجات یافت (کنش - تغییر) تمنایی

۱۰- رستم R از دها AŽ را کشت (کنش - مجازات) اجباری

۱۱- رستم R بر زن جادو گر J پیروز می شود (کنش - تغییر) اجباری

۱۲- رستم R اولاد O را به بند کشید (کنش - مجازات) اجباری

۱۳- رستم R راهنمایی می شود (کنش - تغییر) تمنایی

۱۴- رستم R ارژنگ RA را کشت (کنش - مجازات) اخباری

۱۵- رستم R دیو سپید SD را کشت (کنش - مجازات) اخباری

۱۶- رستم R کاووس K را نجات داد (کنش - تغییر) اخباری

۱۷- کاووس K به رستم R پاداش داد (کنش - تغییر) شرطی

روایت‌ها عمدهٔ حاوی مراحل تعادل، از بین رفتن تعادل و برگشتن تعادل هستند. در این داستان سه وضعیت اصلی وجود دارد:

تعادل (۱)؛ آرامش و ثبات

از بین رفتن تعادل؛ کاووس به سرزمین جادوان می رود و گرفتار می شود.

تعادل (۲) شکست دادن نیروهای جادویی به دست رستم و نجات کاووس و برگشتن آرامش و ثبات چنان که دیده می شود در هفت خوان رستم وجوه مختلف روایت شناسی تودوروف قابل بررسی است و علاوه بر گزاره‌های داستانی حالات پنج گانه گزاره‌ها نیز در این داستان قابل ترسیم است. کنش تغییر و تعدیل به کنش تخلف انجامیده و به همین دلیل کنش مجازات پدید آمده است.

#### ۴- تحلیل نهایی هر سه دیدگاه در هفت خوان رستم

با توجه به دیدگاه پراپ نشان داده می شود که داستان هفت خوان از آغاز، میانه و پایان روایی برخوردار است، اگر چه در اغلب داستان‌های پریان، اعزام کننده پادشاه است؛ ولی در این داستان نجات شاه، هدف است و اعزام کننده زال است که نشان می‌دهد، برخلاف نظام قدرت حاکم بر داستان پریان، در این جا قدرت پهلوانی مؤید و نگاهدارنده اقتدار شاه است. مددکار، خبیث و قهرمان دروغین نیز غالباً غیر مادی و دارای قدرت تأثیر فرا انسانی هستند. میزان درگیری هفت شخصیت نیز در خور توجه است و تقریباً در سراسر روایت عملکرد آنها در هم تنیده است و هیچ کدام در اصل روایت صحنه را ترک نمی‌کنند. خویشکاری های رستم و میزان پیشبرد کنش او بیشتر است، در این داستان زمینه چینی، پیچیدگی مسأله، انتقال، ستیز و بازگشت دیده می شود.

از منظر گرماس فاعل، رستم و هدف، نجات کیکاووس است که در روایت نقش محوری دارند و اگر چه هر شش کنشگر در پیشبرد روایت نقش دارند؛ ولی نقش فاعل بیشتر است، زیرا زنجیره اجرایی و انفضالی به عملکرد و میل او بستگی دارد و اگر او میثاق و پیمان خود را سست کند دو زنجیره دیگر قطع می شود و روایت ناقص می ماند. رابطهٔ رستم (فاعل) و نجات کیکاووس (هدف) بر حسب جستجو

و پیگیری است، رابطه حاکم میان یاریگر و رقیب بر حمایت و ممانعت استوار است، حمایت یاریگران به نفع رستم و کیکاووس است و ممانعت رقیبان در مقابل خواست آن دو قرار دارد. چنانکه می بینیم در نگرش پراپ توجه به درونمایه بیشتر است؛ ولی در نظر گرماس تأکید بر روابط اشخاص است که بر مبنای جستجو، ارتباط و حمایت یا ممانعت استوار است، یعنی حوادث و رویدادها در نگاه گرماس تبعی است. در اغلب داستان‌های پریان، هدف به فاعل نیرو می دهد؛ ولی در هفت خوان رستم، یاریگران نیز در این امر دخیل هستند، معمولاً عملکرد کنشگران گرماس یا عبور از وضعیت منفی به مثبت و یا از وضعیت مثبت به شکستن پیمان است که در هفت خوان، مورد اول دیده می شود. در هر دو دیدگاه نبرد به قصد پیروزی و فائق آمدن بر مشکلات و رفع تهدید است.

در نگرش تودوروف تلخیص روایت دیده می شود، هفت خوان از منظر او از تعادل اولیه شروع می شود سپس با گرفتار شدن کیکاووس تعادل اولیه به هم می خورد و با رفتن رستم و نجات کیکاووس تعادل دوم - که همان بازگشت به تعادل اولیه است - ایجاد می شود. در این دیدگاه بیشتر تمرکز بر تعادل اول و دوم است در حالی که بخش اعظم داستان هفت خوان بر مرحله دوم - یعنی از میان رفتن تعادل و کوشش در برطرف کردن آن - متمرکز است. در عین حال این دیدگاه از نظر نشان دادن وضعیت های چندگانه و بیان مرحله گذار قابل توجه است؛ زیرا هر کدام از هفت خوان بیانگر وضعیت هستند و پایان هر خوان و ورود به خوان بعدی بیانگر گذار از وضعیتی به وضعیت دیگر است. با دقت در این سه دیدگاه در می یابیم که در هر سه، عبور از یک وضعیت بغرنج و دچار نقصان شده به سوی یک وضعیت تعادل یافته و کامل شده دیده می شود و از این منظر الگوی پراپ و تودوروف بیشتر به هم نزدیک می شوند، در حالی که از نظر تأثیر شخصیت های هفت خوان و روابط حاکم میان آنها الگوی گرماس قابل تطبیق تر است. با توجه به سه دیدگاه، هفت خوان رستم دارای ویژگی های روایتی زیر است:

۱- مراحل آغازین، میانی و پایانی یا تعادل اولیه، بر هم خوردن تعادل و برگشتن به تعادل در آن دیده می شود.

۲- داستان دارای چند وضعیت و مرحله گذار است.

۳- روابط متفاوتی از نظر جستجو، ارتباط، اقتدار، حمایت و ممانعت میان شخصیت ها و کنشگران داستان حاکم است.

۴- نقش محوری رستم در پیشبرد روایت و تعامل یا مبارزه او با یاریگران و رقیبان و فرستندگان



کاملاً مشهود است.

۵- هم بر مبنای نگرش درونمایه گرایانه پراپ و هم بر مبنای نظر شخصیت گرایانه گرماس و هم بر مبنای نظر نحوگرایانه تودوروف، شبکه روایی قابل تشخیص و قابل اثباتی در هفت خوان رستم دیده می شود.

۶- اگر بررسی خویشکاری‌ها و رویدادهای این داستان بر مبنای نظر پراپ، روابط اشخاص و کنشگرها بر مبنای نظر گرماس و تلخیص نحوی داستان بر مبنای نظر تودوروف انجام شود، شناخت بهتری از الگوی روایی و ساختاری هفت خوان رستم برای خواننده پدید می آید.

#### نتیجه

بررسی داستان هفت خوان رستم از منظر سه روش ساختارگرایانه روایت شناسی نشان می دهد، این داستان از الگوی جهانی برخوردار است و قابلیت تحلیل ساختارگرایانه را دارد و از سوی دیگر نشان می دهد، بطور ناخودآگاه این داستان بر مبنای ساختاری منطقی استوار بوده و فردوسی دانسته یا ندانسته، اختیاری یا غریزی، ذهن کارآمدی در ترسیم حوادث داستانی داشته است. بررسی این داستان از نظر پراپ نشان داد که در آن، خویشکاری‌های متعددی وجود دارد و داستان از ساختار روایی آغازی به میانی و سپس به پایانی ختم می شود و شخصیت‌های هفت گانه مورد نظر او در این داستان درگیر هستند. بررسی از منظر گرماس نشان داد که هفت خوان رستم دارای کنشگرهای شش گانه است و جفت‌های متقابل مورد نظر او در این داستان رعایت شده است و زنجیره‌های سه گانه رویدادها (اجرایی، پیمانی و انفصالی) به شکل گیری روایت انجامیده است. هفت خوان رستم از منظر تودوروف نیز دارای نظام روایی کاملی است گزاره‌های اصلی و فرعی داستان قابل ترسیم است و حالات پنج گانه گزاره‌ها، تنوع افعال و صفات نیز در آن، دیده می شود.

#### منابع

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۸۲). ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز، چاپ ششم.
- ۲- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- ۳- برتنس، هانس. (۱۳۸۴). مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، تهران: نشر ماهی، چاپ اول.
- ۴- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). ریخت شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس، چاپ اول.

- ۵- ----- (۱۳۷۱). ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس، چاپ اول.
- ۶- تایسن، لیس. (۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی تهران: نشر نگاه امروز/حکایت قلم نوین، چاپ اول.
- ۷- تولان، مایکل. (۱۳۸۶). روایت شناسی: درآمدی زبان شناختی - انتقادی، ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت، چاپ اول.
- ۸- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۵). نظریه ادبیات، ترجمه عاطفه طاهایی، تهران: اختران، چاپ اول.
- ۹- ----- (۱۳۸۸). بوطیقای نثر، ترجمه انوشیروان گنجی پور، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- ۱۰- جنیدی، فریدون، (۱۳۷۶). هفت خوان رستم، تهران: نشر بلخ.
- ۱۱- چندلر، دانیل. (۱۳۸۶). مبانی نشانه‌شناسی متن، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- ۱۲- خدیش، پگاه. (۱۳۸۷). ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۳- دینه سن، آنه ماری. (۱۳۸۰). درآمدی بر نشانه‌شناسی، ترجمه مظفر قهرمان، آبادان: نشر پرسش.
- ۱۴- ذوقی، مجتبی. (۱۳۸۸). «از هفت خوان رستم تا دوازده خوان هرکول»، هفته‌نامه رودکی، سال ۴، شماره ۵۳ و ۵۴، ص ۱۰.
- ۱۵- سجودی، فرزاد. (۱۳۸۳). نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: نشر قصه، چاپ دوم.
- ۱۶- ----- (۱۳۸۸). ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، تهران: سوره مهر، چاپ دوم.
- ۱۷- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۳). از رنگ گل تا رنج خار، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۱۸- سلدن، رامان. (۱۳۸۴). راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، چاپ سوم.
- ۱۹- شاه‌حسینی، مژگان. (۱۳۷۵). «عبور از هفت خوان رستم»، فرهنگ آفرینش، سال ۴، ش ۱۷۲، ص ۳.
- ۲۰- شیرازی، محمدحسن. (۱۳۷۸). هفت خوان رستم، تهران: نشر دانش‌آموز.
- ۲۱- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه، تهران: نشر قطره، چاپ اول.
- ۲۲- گرین، کیت و لیبهان، جیل. (۱۳۸۳). درسنامه نظریه و نقد ادبی، ترجمه گروه مترجمان، تهران: روزنگار، چاپ اول.
- ۲۳- گیرو، پی‌یر. (۱۳۸۳). نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه، چاپ دوم.
- ۲۴- میرصادقی، جمال. (۱۳۶۵). ادبیات داستانی، تهران: ماهور، چاپ دوم.
- ۲۵- نعمت‌زاده، محمدتقی. (۱۳۸۵). «دو هفت‌خان»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۷۸، ص ۲۳.
- ۲۶- هارلند، ریچارد. (۱۳۸۵). درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت، ترجمه علی معصومی و شاپور جورکش، تهران: نشر چشمه، چاپ دوم.